

# راه هنرمند

بازیابی خلاقیت

جولیا کامرون

ترجمه گیتی خوشدل

چاپ بیستم

نشر پیکان

تهران ، ۱۳۹۹

## فهرست

۱	مقدمه . . .
۱۱	حرقه معنوی، اصول بنیادی
۲۳	ابرار بنیادی
۴۵	هفته ۱ ناریایی حس امیبت
۶۵	هفته ۲. ناریایی حس هویت
۸۹ . . . . .	هفته ۳ ناریایی حس قدرت
۱۱۱	هفته ۴ ناریایی انطاق گفتار و کردار
۱۲۹	هفته ۵ ناریایی حس امکانات
۱۴۷	هفته ۶ ناریایی حس فراوانی
۱۶۱	هفته ۷ ناریایی حس اتصال
۱۷۵	هفته ۸. ناریایی حس بیرومدی
۲۰۱	هفته ۹ ناریایی حس شفقت
۲۱۷	هفته ۱۰ ناریایی حس حمایت از خود
۲۳۷	هفته ۱۱ ناریایی حس استقلال رأی
۲۵۳	هفته ۱۲ ناریایی حس ایمان
۲۶۵ . . . . .	پیامد
۲۶۷	پیوست همدمان راه

## جرقه معنوی اصول بنیادی

برای بیشتر ما این اندیشه که **حالق** حلاقیّت را تشویق می‌کند، عقیده‌ی اعراف‌آمیر می‌نماید. میل داریم فکر کنیم - یا دست کم بهرأسیم - که رؤیاهای حلاق خودپرستانه‌اند، یا چیزی که خدا برای ما تأیید نمی‌کند. به هر جهت، هرمد حلاقمان طفلی درونی است و تمایل دارد که بچگانه بیدیشد. اگر پدر و مادرمان سست به رؤیاهای حلاقمان شک و تردید یا عدم تأیید نشان می‌دادند، ممکن است آن گرایش را به حدایی والدگونه فراقیم. این طرر تفکر باید از میان برود.

آیچه درباره‌اش گفتگو می‌کنیم - ترعیب یا دعوت از - تحره‌یی معنوی است. حودم این فرایند را «**شعای ستون فقراتِ معنوی**» می‌خوانم. چند تمرین معنوی را در پیش می‌گیریم تا سا نیروهای حلاق کائنات هموا شویم.

اگر کائنات را دریای پهناور الکتربسیته‌یی بینگارید که در آن عوطه‌ورید و از آن به وجود آمده‌اید، گشودن به روی حلاقیتمان موحب می‌شود که به حای دست و پا ردن در دریا، موحی ناشید که کش و آگاهی و همکاری کاملتر و بیشتری دارد.

در مقام معلم - اعلب حضور بیرویی ماورایی را احساس می‌کنم - که اگر بحواهد می‌توانید آن را حرقه معنوی بحوانید - و دریافته‌ام که برای فرارفتن از محدودیت‌های حودم می‌توانم به آن متکی ناشم. وقتی مرا معلم ملهم می‌خوانند، آن را تحسییی تحت‌اللہطی می‌انگارم. دستی بالاتر از دست ما، ما را به کار می‌گمارد. مسیح

حدا موسیقی ایس اپرا (مادام ناترفلای) را نه من دیکته کرد من فقط وسیله‌ی بودم تا آن بر روی صحنه کاعاد بیاید و در اختیار عموم قرار گیرد

حیاکومو پوچینی  
Giacomo Puccini

اندیشه‌ها مستقیماً از سوی خدا نه سوی من جریان می‌یاسند

یوهانس برامس  
Johannes Brahms

ناید بپذیریم که سخص حلاق درویمان، سخص حلاق حیات است

حورف چیلتون پیرس  
Joseph Chilton Pearce

توانایی حلاق اسانها، تصویر خداست

مری دالی  
Mary Daly

گفت «هرگاه دو یا چند تن ار شما گرد هم آید، میان شما حاضر حواهم بود» گویی حدای حلاقیت بیر همین احساس را دارد

دل حلاقیت، تحریر و وصلی عارفانه است و دل وصل عارفانه بیر تحریر حلاقیت آنان که با اصطلاحات معوی سخص می‌گویند معمولاً ار خدا نه عنوان حالق یاد می‌کسند، اما کمتر کلمه *حالق* را نه صورت برگردان واژه هرمند نه کار می‌برند پیشهاد می‌کم این دو لفظ را هم معنا ندانید زیرا اتحادی حلاق را می‌حویید - اتحاد هرمندی با هرمند - بیعت هرمند با *حالق بررگ* پذیرش ایس آرمان نه شدت می‌تواند امکانات حلاقتان را نگسترده

نه هنگام کار با انرار این کتاب - وقتی وطایف هفتگی را نه انحام می‌رسانید - تعییراتی بسیار نه وقوع می‌پیوندند عمده‌ترین ایس تعییرات، پیش آوردن *رویدادهای همزمان* است ما تعییر می‌کنیم و کائنات بیر این تعییر را فروی می‌بخشد و می‌گسترده این تحریر را در عارتی خلاصه کرده‌ام و بر میر تحریرم گذاشته‌ام «نه دریا برن، تا نجات عریق ار راه برسد»

هم نه عنوان هرمند و هم نه عنوان معلم، این تحریر را داشته‌ام که وقتی نه پا می‌حیریم و ار روی ایمان نه آفریش دست می‌ربیم، کائنات قادر نه پیشرفت می‌شود شاید نتوان آن را نه شیوه آبیاری مررعه تشبیه کرد وقتی موابع را ار سر راه برمی‌داریم، حریان آب سراریر می‌شود

دیگر نار یادآوری می‌کم که الرامی برای ساور ویژه‌ی و حدود ندارد برای ظهور حلاقیت، لرومی ندارد نه الهه حلاقیت اعتقاد داشته ناشید. فقط ار از شما می‌حواهم نه شکوفایی ایس فرایسند، بطاره و توحه کیدد زیرا ثمره‌اش این است که شاهد پیشرفت حلاق حودتان می‌شوید

حلاقیت ار نظر من تحریریه‌ی معوی است اما مهم بیست که نا چه دیدگاهی نه آن می‌نگرید حواه فرص کیدد حلاقیت نه معویت می‌انحامد و حواه معویت نه حلاقیت در واقع، میان ایس دو تفاوتی نمی‌بیم در صورتی که چنین تحریریه‌ی پیش بیاید، مسأله ساور نه کل حل می‌شود همان‌گونه که کارل گوستاو یونگ در اواخر عمرش درباره مسأله ساورگفت «ساور می‌کم می‌دانم»

این اصول معوی که می‌حوانید، ستری است که شفا و کشف حلاق بر روی آن صورت می‌گیرد روری یک نار همه این اصول را حوانید و گوش دروی شواپی داشته ناشید تا هرگونه تعییر در گرایشها یا ساورهای حود را دریابید